

حفظ خانواده مردسالار
یا تأمین امنیت زنان؟

پرستو سرمدی

پژوهشگر مطالعات زنان

هر هفته خبر جان‌باختن زنی به‌دست یکی از اعضای مرد خانواده‌اش منتشر می‌شود. همین چند روز پیش، زنی در مه‌باد به‌دست همسرش کشته و پنهانی دفن شد؛ پیش از آن، دختر بچه‌ای هشت‌ساله قربانی خشونت پدرش شد؛ پدری که می‌دانست مجازات چندان‌ی نخواهد شد. با این حال، همچنان شاهد هیچ واکنش جدی و موثری از سوی نهادهای مسئول تأمین امنیت زنان نیستیم. در میان برخی سیاست‌گذاران و قانون‌گذاران، نگرشی وجود دارد که پذیرش واقعیت خشونت علیه زنان را به‌منزله به چالش کشیدن ساختارهای سنتی خانواده و جامعه می‌دانند؛ ساختارهایی که از نظر آنان باید بدون تغییر باقی بمانند. این رویکرد، با تحولات اجتماعی هم‌خوانی ندارد و به همین دلیل، سال‌هاست آمار و اطلاعات مربوط به خشونت علیه زنان پنهان می‌ماند؛ تا آنجا که حتی نتایج «طرح ملی احیای خشونت علیه زنان» که در دولت خاتمی انجام شده بود، توسط دولت احمدی‌نژاد نابود شد. در چنین نگاهی، اشکال گوناگون خشونت خانوادگی و اجتماعی، طبیعی یا قابل توجیه جلوه داده می‌شود، و در بسیاری از موارد، تقصیر بر گردن خود زنان انداخته می‌شود. نتیجه آن است که خشونت علیه زنان نه به‌عنوان مسئله‌ای اجتماعی، به‌رسمیت شناخته می‌شود و نه نیازمند مداخله قانونی جدی قلمداد می‌گردد.

این دیدگاه که ریشه در مناسبات مردسالارانه دارد، اولویت را نه به حفظ امنیت و کرامت زنان، بلکه به تثبیت سلطه مرد در خانواده و جامعه می‌دهد. در چنین ساختاری، پدر، همسر یا سایر مردان خانواده، در صورت ارتکاب خشونت، اغلب از مجازات معاف می‌مانند یا با حداقل مجازات روبه‌رو می‌شوند؛ زیرا حفظ خانواده مردسالار مهم‌تر از حمایت از زنان تلقی می‌گردد. در سطح کلان نیز، وجود خشونت علیه زنان یا انکار می‌شود یا با توجیهات فرهنگی و برخی باورها عادی‌سازی می‌گردد. در نتیجه، خشونت ساختاری و فراگیر علیه زنان در ایران طی دهه‌ها نادیده گرفته شده است. هنوز آمار دقیق و رسمی وجود ندارد و از تصویب و اجرای لایحه‌ای جامع برای مقابله با خشونت علیه زنان جلوگیری می‌شود. نبود قانون جامع و سازوکارهای اجرایی کارآمد را نمی‌توان صرفاً با فعالیت‌های فرهنگی یا اجتماعی جبران کرد. مقابله مؤثر با خشونت نیازمند سیاست‌های پیشگیرانه، اراده سیاسی و اختیارات کافی برای پلیس و دستگاه قضایی، سامانه‌های اطلاع‌رسانی فوری و ایجاد خانه‌های امن است؛ ابزارهایی که با وجود ندارند یا به‌شدت ناکارآمدند. ادامه روند کنونی، به‌معنای افزایش تعداد قربانیان خشونت است. در غیاب حمایت‌های قانونی و ساختاری، زنان بیشتری ناچار به تحمل خشونت‌های خانگی خواهند شد و برخی از آنان جان خود را از دست خواهند داد. در سطح جامعه نیز، تداوم این وضعیت به گسترش احساس ناامنی در میان زنان می‌انجامد؛ چه در محیط‌های عمومی و چه در فضای شهری. این احساس ناامنی نه‌تنها بر کیفیت زندگی زنان، بلکه بر مشارکت اجتماعی، اقتصادی و سیاسی آنان نیز اثر منفی می‌گذارد و چرخه نابرابری را بازتولید می‌کند. بنابراین بسیار ضروری است که مجموعه‌ای از اقدامات مشخص و عملی برای مقابله با خشونت علیه زنان خیلی سریع و با قید فوریت برای دستگاه‌ها انجام شود. از تصویب لایحه جامع منع خشونت گرفته تا تقویت خانه‌های امن، تخصصی‌سازی اورژانس اجتماعی برای رسیدگی به خشونت مبتنی بر جنسیت، افزایش دسترسی و تقویت سامانه ۱۲۳ و پلیس ۱۱۰، و ایجاد امکان گزارش زنده محرمانه از طریق مراکز بهداشتی. این‌ها اقداماتی هستند که دولت می‌تواند مستقل از فرایند قانون‌گذاری و بدون انتظار برای تصویب لایحه جامع، اجرایی کند. همچنین، تغییر در قوانین خانواده به‌خصوص قانون طلاق و حضانت و مبارزه با پدیده کودک‌همسری و تشکیل دادگاه‌های ویژه برای رسیدگی به خشونت علیه زنان از ضروری‌ترین گام‌ها برای تأمین امنیت و عدالت جنسیتی است. سلامت اجتماعی است. دولت، مجلس و قوه قضائیه موظف‌اند بی‌درنگ برای توقف چرخه خشونت اقدام کنند. هر روز تأخیر، به معنای از دست رفتن جان زنی دیگر است.

گفت‌وگو با شیرین احمدنیا که به‌عنوان نخستین زن
رئیس انجمن جامعه‌شناسی ایران انتخاب شده استعبور از
فضای مردانهاین انتخاب نشانه‌ای از همراهی انجمن
با آرمان‌های جنبش‌های اجتماعی روز جامعه ایران است

عکس: علی‌محمدی

الناز محمدی / دبیر گروه جامعه: شیرین احمدنیا، جامعه‌شناس روند انتخابش به عنوان نخستین زن برای ریاست انجمن جامعه‌شناسی ایران را دموکراتیک و تأثیرگرفته از تحولات مربوط به زنان در سه‌سال گذشته می‌داند؛ تحولاتی که از سال ۱۴۰۱ تا به حال روبه‌روز، رنگی جدی‌تر و جدیدتر می‌گیرد و صدای پایش از همان زمان تا به حال در دانشگاه‌ها، انجمن‌های علمی و فعالیت‌های دانشجویی، بلندتر به گوش می‌رسد. جامعه‌شناسان زن ازجمله شیرین احمدنیا، حالا به ثمر نشستن مطالباتی را می‌بینند که از سال‌های دور، عمدتاً توسط زنان پژوهشگر و فعال پیگیری می‌شد و «مردان علم‌آموخته»، چندان احساسی به آن نداشتند؛ حالا اما جامعه‌شناسانی مانند شیرین احمدنیا معتقدند، مردان دانشگاهی و اساتید هم بالاخره و از سه‌سال پیش تاکنون، خود را بخشی از این تحولات می‌دانند، تغییر درباره حقوق زنان را مطالبه می‌کنند و حتی وقتی پای رای دادن برای ریاست انجمن قدیمی می‌رسد، صدای زنان را بیش از پیش می‌شنوند.

انتخاب شما به‌عنوان نخستین زن رئیس انجمن
جامعه‌شناسی ایران چه پیام و انتظاری را برمی‌انگیزد؟

خیلی برابرم جالب بود که انتشار خبر ریاست یک زن و اولین زن در انجمن جامعه‌شناسی ایران، ناگهان چقدر انعکاس وسیعی پیدا کرد و پیام‌های تریک تلفنی، ایمیلی، در شبکه‌های اجتماعی و استوری‌های متعدد اینستاگرامی که شمار آن از دستم خارج شده است، به این سو سرازیر شد. آنقدر که هنوز از عهده پاسخ‌دادن به همه پیام‌ها برنیآمده‌ام. وقتی به محتوای استوری‌ها و پیام‌های تریک توجه می‌کردم، متوجه شدم از یک‌سو، این تحول جنسیتی در مدیریت انجمن را بسیاری از مخاطبان این خبر به فال نیک گرفته‌اند و آن را در نسبت با حرکت اجتماعی ۱۴۰۱ تفسیر می‌کنند که دور از واقعیت هم نیست. ازسوی دیگر، انتظاراتی را با من مطرح کردند در جهت تغییر شرایط نظیر این که تغییر مدیریت به رشد تعاملات علمی منتهی شود، گفت‌وگو با نسل جوان توسعه یابد، فضای نقد گسترش یابد، پایبندی‌ها به ارزش‌های اخلاقی و علمی افزایش یابد، تأثیرگذاری نهاد علمی انجمن ارتقاء پیدا کند، نگاه انسانی و جنسیت آگاه، جریان پیدا کند، فضای بوروکراتیک سنتی شکسته شود، توجه به مشارکت‌دادن شهرستان‌ها و... احساس کردم چه مجموعه انتظارات چشمگیری نسبت به این سمت در یک انجمن علمی در آذهان عمومی وجود دارد. وظیفه سنگینی بر دوش من و مجموعه همکاران گرامی‌ام در هیئت‌مدیره دوره دوازدهم انجمن نهاده شده است. باید تلاش زیادی صورت گیرد تا به این انتظارات به نحو مطلوبی پاسخ دهیم.

۴در سال‌های گذشته پژوهشگران زیادی به ساختار مردانه
مدیریت انجمن انتقاد داشتند؛ با وجود فعالیت زنان زیادی
در حوزه جامعه‌شناسی ایران، به‌نظر شما چرا تا به حال هیچ
زنی به ریاست انجمن نرسیده بود؟

فکر می‌کنم به هر حال انجمن جامعه‌شناسی ایران هم حال‌وهوای جنبش‌های اجتماعی اخیر را تا حد ملموسی تجربه کرده و از این جنبش‌ها تأثیر گرفته است. نسبت قابل‌توجهی از مجموعه دانشگاهیان علوم اجتماعی را خواهی‌نخواهی زنان تشکیل می‌دهند و انتظار منطقی همواره همین بوده که زنان هم عهده‌دار مسئولیت‌هایی و صاحب مناصبی در حوزه آموزش و پژوهش در علوم اجتماعی باشند، که تا چندی پیش، سلطه تفکر سنتی و جنسیت‌زده در همه‌جا موانعی را ایجاد می‌کرد. اما به‌تدریج تغییرات به‌سوی زنانه‌تر شدن - بخوانید عدالت‌محورتر شدن - جایگاه‌های تصمیم‌گیری و مدیریتی رفت؛ چه در سطح نهادهای دولتی و چه در سطح نهادهای غیردولتی، این موضوع را به‌تدریج شاهد بوده‌ایم.

۴پس یعنی فکر می‌کنید تغییرات اجتماعی سه‌سال
اخیر به‌ویژه در حوزه زنان، آنقدر جدی بوده که حالا
به‌طور مستقیم روی انتخابات انجمن جامعه‌شناسی
هم تأثیر گذاشته؟

بله. چنین تغییری در سطح مدیریت انجمن جامعه‌شناسی ایران نیز دیر یا زود محقق می‌شد، چرا که به‌ویژه در این انجمن، فضای تنفس برای زنان با حضور و فعالیت مردان آزاداندیشی

نگاه
جامعه
شناسی

که با تغییرات اجتماعی هماهنگ‌تر و موافق‌تر هم هستند، بیش از سایر جاها شکل گرفته، بنابراین چنین تغییر شرایطی برای چنین نهادی دور از انتظار نبود. **۴از لحظه‌ای هم که خبر انتخاب شما به‌عنوان نخستین زن رئیس انجمن جامعه‌شناسی منتشر شد، واکنش‌های زیادی در شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌ها ایجاد شد؛ گویی از دور اینطور به‌نظر بعضی می‌آمد که مثلاً در چنین انجمنی، عجیب است که یک زن رئیس شده است!**

من ضمن اینکه از کثرت پیام‌های تریکی که دریافت می‌کردم طی یکی، دو روز اخیر خوشحال بودم، تعجب می‌کردم وقتی برخی در پیام تریک خود از لفظ انتصاب استفاده کرده بودند. خوشبختانه در انجمن جامعه‌شناسی ایران، «انتخابات» مبنای احراز مقام است، نه انتصابات و این کمک می‌کند به اینکه اراده مردمی در مدیریت یک انجمن، مؤثر واقع شود. من از اینکه به‌عنوان رئیس انجمن انتخاب شوم استقبال کردم؛ از جمله به این دلیل که تنوع جنسیتی در جایگاه مدیریتی این نهاد پرسابقه علمی و موفق که اقبال عمومی را با خود دارد شکل بگیرد و خود این تغییر، نشانه‌ای از همراهی انجمن با آرمان‌های جنبش‌های اجتماعی روز جامعه ایران باشد.

۴موضوع مهم این است که از سال ۱۴۰۱ به‌بعد،
مسائل حول محور زنان بیشتر مرئی شد و سوژگی
زنان پررنگ‌تر شد. فکر می‌کنید این سوژگی توانسته
تغییرات بنیادینی حتی در خانواده‌ها رقم بزند؟

من فکر می‌کنم در این سه‌سال، تحولات جنبش‌هایی که توسط زنان و برای زنان رخ داد، چهره شهرها و زندگی اجتماعی را در حد وسیع‌تری هم دگرگون کرد؛ ازطرفی این جنبش‌ها موجب شد سوزنه زنان به اولویت تحقیقاتی مبدل شود و گشایش در زمینه پرداختن به پرسش‌های روز، پیرامون شرایط زندگی زنان و تجربه زیسته آنان شکل بگیرد.

۴یعنی فکر می‌کنید در این سه‌سال، این موضوع
در پژوهش‌های علوم انسانی به‌ویژه علوم اجتماعی
به‌اندازه کافی جا باز کرد؟ یا اساساً موضوعیت ویژه پیدا
کرد؟

من معتقدم مسئله زنان و پژوهش‌های پیرامون آن، موضوعی است که از دهه‌های پیش مطرح بوده؛ به‌طوری‌که حداقل نیمی از جامعه متوجه شدند که بسیار زودتر از این‌ها باید این مسائل مربوط به زنان در دستور کار تحقیقات قرار بگیرد. بنابر مسائل و مصائب فرهنگی، ما در این باره با یک تأخیر مواجه بوده‌ایم. اگر هم پژوهشی در زمینه مسائل زنان صورت می‌گرفته، از جانب زنان محقق‌ی بوده که این خلأ را بیشتر احساس کردند، متوجه آن بودند و درعین حال خیلی فضای بازی برای اینکه به این سوزنه‌ها در فضای آکادمیک بپردازند، تجربه نمی‌کردند. مسائل زنان حساسیت‌های فرهنگی داشته و این تلقی عمومی هم وجود داشته که مسائل مربوط به زنان آنقدر اولویستی ندارد و در چارچوب مسائل جامعه قرار نمی‌گرفته است. برای همین این تلاش‌ها پدیده جدیدی محسوب می‌شده است. سال ۱۴۰۱ به این طرف، انگار صحنه‌ای بر این خلأ پژوهشی گذاشته شد و زمینه‌ای را نسبت به گذشته باز کرد که محققان اعم از زن و مرد به این موضوعات توجه کنند و سوزنه تحقیقات خودشان قرار دهند. برای اینکه سیاستمداران و مسئولان هم گویی متوجه شدند که انگار غافل بوده‌اند و غفلت نسبت به مسائل زنان وجود داشته است. انگار متوجه شدند که همین غفلت، موجب شده که با پدیده‌ای مثل آن جنبش روبه‌رو شوند. انگار نیازهایی بوده که سرکوب شده و بعد، از یک‌جایی فوران کرده و تکانی به جامعه داده است. جامعه پژوهشگران آکادمیک هم کم‌کم متوجه این نقیصه شد و کم‌کم تلاش کردند در سال‌های اخیر

کمتر این سوزنه‌ها را با محدودیت و مانع روبه‌رو کنند. به همین دلایل است که معتقدم، دگرگونی زیادی در این‌باره رخ داده و ترس و نگرانی برای پرداختن به زنان و مسائل‌شان هم کمتر شده است.

۴در ادامه همین ماجرا، فکر می‌کنید فضای مردانه
علوم اجتماعی در دانشگاه‌ها چقدر عوض شده؟ اصلاً
عوض شده؟

من فکر می‌کنم فضای مردانه علوم اجتماعی تا حدی تغییر کرده و متناسب‌سازی شده است. حالا شاید درواقع از نظر کمی این موضوع به چشم نیاید اما از نظر ارتقای جایگاه زنان، ما شاهد این تغییرات بوده‌ایم. همچنان اما باید بگوییم که زنان در فضای دانشگاهی رسمی، اقلیت‌اند؛ درحالی‌که هرچند زنان به عرصه آکادمیک رسمی وجود دارد. هرچند اکثر دانش‌آموختگان علوم اجتماعی، زن‌اند اما برای بازار کار، جذب دانشگاه شدن و استقرارشان به‌عنوان هیئت علمی، همچنان باید تلاش مضاعفی کنند.

در دوران قبل، چه نقاط قوتی در انجمن دیده‌اید که
می‌خواهید حفظ شود؟ و چه نقاط ضعفی که حتماً
می‌خواهید اصلاح کنید؟

انجمن با توجه به اینکه از نظر بودجه تقریباً از هیچ حمایت دولتی‌ای قاعداً برخوردار نیست و عمده منابع درآمدی‌اش از حق عضویت ناچیز اعضا و اندک مواردی هم از طریق تأمین‌کنندگان مالی حامی همایش‌ها و سفارش خدمات محدود از اینجا و آنجا حاصل می‌شود، همواره از نظر تأمین هزینه‌های جاری دچار کاستی و محدودیت بوده است. البته در دوره مدیریت قبلی، آقای دکتر سعید معیدفر اقدامات خوبی در جهت بهبود شرایط مالی انجمن به‌عمل آورده، همچنین ایده‌هایی برای جلب کمک‌های مالی از جانب اعضا و علاقمندان به جامعه‌شناسی را هم به خوبی به پیش بردند که به‌تدریج دارد ثمر می‌دهد.

۴اما مشکلات مالی هنوز بجاست؛ فکر می‌کنید در
زمینه علوم اجتماعی، رقابت برای تأمین منابع مالی
(پژوهشی، همایش‌ها، انتشارات) چقدر دشوار است؟
شما چه راهی برای بهبود تأمین مالی انجمن پیشنهاد
می‌کنید؟

در علوم اجتماعی به‌نظر می‌رسد رقابت بر سر دستیابی به منابع مالی و فرصت‌های کاری و پژوهشی در دسترس، دشوارتر باشد، نسبت به آنچه اولیای رشته‌های دیگری مثل پزشکی مهندسی معماری، شهرسازی و نظایر آن تجربه می‌کنند و گذشته از اینکه اهمیت جایگاه پژوهش در زمینه رشته‌های علوم انسانی و اجتماعی به اندازه‌ای که باید درک نشده است، عوامل دیگری هم مزید علت می‌شوند که اثرگذارند مانند اینکه رانت‌هایی برای موفقیت در کسب پروژه‌ها برای برخی عمل می‌کند و الزاماً تخصیص بودجه‌ها براساس اهداف علمی یا شایستگی طرح‌دهندگان یا کیفیت علمی طرح‌نامه‌ها صورت نمی‌گیرد و شاهدیم که در مواردی رابطه‌ها، جایگزین ضابطه‌های می‌شود.

۴در این میان، مشکل اصلی‌ای که همان دفتر انجمن
باشد، هنوز پا بر جاست؛ به‌ویژه بعد از اینکه شهرداری
تهران، ساختمان محل انجمن را پس گرفت...

بله. مشکل اصلی انجمن این است که ملکی که از آن خود ندارد و باوجود تمام تلاش‌ها برای تدارک مکانی مستقل که پشتوانه فعالیت‌های انجمن باشد، همچنان این مشکل در برابر ما باقی است. در سال گذشته هم محلی که انجمن از طریق شهرداری تهران برای فعالیت مرکز آموزش آن در اختیار داشت، توسط همین شهرداری پس گرفته شد و لطمه بزرگی به این بخش از فعالیت‌های انجمن وارد شد. دفتر فعلی انجمن در محل دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران است